

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله عقیده اسلام ۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على رسول
الله و على آله و اصحابه الى يوم الدين و اما بعد :

یکی از مظاهر ایمان به الله تعالی اینست که برای وی شرک
قائل نشوی بدین معنی که نه در خالقیت وی و نه در
عبودیت وی و نه در صفات و اسمهای وی شریکی برایش
نیایی و قرار ندهی.

این سه مورد را انواع توحید سه گانه گویند. و به ترتیب
بدانها توحید ربوبیت که مربوط به خلق کردن الله تعالی است
بدین معنی که نباید علاوه بر الله تعالی کسی دیگر را خالق
هستی بینداری یا گمان داشته باشی که بجز الله کسی دیگر
نیز قادر بر رزق دادن است، و دومی توحید در عبادت است
که بدان توحید الوهیت گویند؛ یعنی نباید علاوه بر الله از
کسی دیگر طلب حاجات خویش کنی و یا مخلوقی را هر
چند بزرگوار باشد را به فریاد بخوانی و او را بین خود و خدا
واسطه قرار دهی، و نیز سومی را توحید در اسماء و صفات
گویند بدین معنی که نباید هیچکس را در اسمها و صفتهای
خداوند شریک گردانی مثلاً نباید معتقد باشی که علاوه بر
الله کسی دیگر نیز غیب می داند زیرا با این اعتقاد تو کسی
دیگر را در صفت علم به غیب با خداوند شریک قرار داده
ای.

به طور خلاصه ایمان به الله مستلزم رعایت سه توحید است:

- ۱ - توحید ربوبیت
- ۲ - توحید الوهیت
- ۳ - توحید اسماء و صفات

در این رساله قصد داریم تا به اذن الله در مورد توحید
الوهیت یا همان توحید در عبادت بحث نمایم.

شاید تا بحال در مورد توحید زیاد شنیده باشید ولی آیا تا
بحال عمیقاً به اهمیت و مفهوم توحید تامل کرده اید؟!
چرا تا این اندازه بر توحید تاکید می شود؟ چرا اسلام بدون
توحید یعنی بازگشت به شرک و جاهلیت؟

اما در جواب این سوالات باید گفت که؛ توحید، مبنای
رسالت تمامی انبیاء الهی بوده چنانکه خداوند تبارک و
تعالی در کتاب خویش می فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ
وَأَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (نحل ۳۶)

«در میان هر امتی پیامبری فرستادیم که خداوند را عبادت
کنند و از طاغوت دوری گزینند»

اما درک و فهم توحید شاید بیش از هر مسئله ی دیگری در
دین مهمتر باشد، زیرا توحید مرز بین اسلام و شرک است،
یعنی مرز بین مومن و کافر است و نبود توحید یعنی شرک
به الله تعالی والعیاذ بالله.

شاید تا بحال دقت نکرده باشید که یک مسلمان در شبانه
روز ده ها و شاید صدها بار عبارت «لا اله الا الله» را بر زبان
جاری می کند ولی هرگز معنای واقعی آنرا درک نکرده
باشد و همین عدم درک فهم در معنای «لا اله الا الله» باعث
شده که متأسفانه در دام شرک گرفتار شود در حالیکه آن
شرک او را از دایره ی اسلام خارج می سازد هر چند که او
خود را مسلمان پندارد!!

بسیاری از مردم معنای «لا اله الا الله» را صحیح ترجمه نمی کنند! و شاید یکی از موارد عدم درک و فهم از این عبارت عظیم، همین اشتباه ترجمه کردن باشد، ترجمه ی اشتباه "لا اله الا الله" اینگونه است: (هیچ خدایی جز الله نیست!) در حالیکه این معنا اشتباه است و همانطور که گفته شد همین سوء برداشت از این عبارت عظیم است که آنها را از حقیقت توحید و شرک بیخبر و ناآگاه کرده است و لذا با وجود اینکه خود را مسلمان می دانند و ادعا می کنند که شهادتین را بر زبان جاری کرده اند، ولی متوجه نشده اند که در شبانه روز مرتکب چه شرکهایی می شوند بدون اینکه متوجه شرک خویش باشند والعیاذ بالله

در حقیقت خطایی که در ترجمه "لا اله الا الله" مرتکب می شوند، مربوط به کلمه ی "اله" در عبارت مذکور است، در ترجمه ی اشتباه "اله" بمعنای "خدا" یا "رب" تعبیر می شود اما لازمست گفته شود که "اله" به معنای خدا نیست بلکه "اله" به معنای معبود است!

چنانچه در فرهنگ دهخدا "اله" بمعنای (معبود بحق یا بیاطل) آمده است.

و معبود یعنی کسی که مورد عبادت قرار می گیرد، ولی بسیاری از مردم "اله" را به معنای خدا ترجمه کرده اند و لذا معنای «لا اله الا الله» را (هیچ خدایی جز الله) ترجمه می کنند بعد اظهار می دارند؛ خوب این که بسیار واضح است که جز الله هیچ خدایی وجود ندارد! و ما بدان اقرار می کنیم پس ما موحد هستیم!

آری اگر این معنا را بپذیریم در آنصورت ما به توحید ربوبیت اقرار کرده ایم، اما حقیقت آنست که مشرکان عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگز از "اله" بعنوان "خدا" یعنی خالق تعبیر نمی کردند بلکه آنها به خوبی مفهوم "اله" را

درک می کردند. زیرا آنها هرگز قائل بر این نبودند که جز الله خدای دیگری نیز وجود دارد! تا بدانها مشرک گفته شود!

خداوند تبارک و تعالی این حقیقت را برای ما در قرآن بیان می کند:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدْبِرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (یونس ۳۱)

«بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد یا کسیت که بر چشمها و گوشها حاکم است؟ و کسیت که زنده را از مرده و مرده را از زنده برمی انگیزد و کسیت که کار [جهان] را تدبیر می کند، زودا که خواهند گفت: الله؛ بگو پس چرا پروا نمی کنید»

و این فرموده اش:

﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^(۸۴) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^(۸۵) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾^(۸۶) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾^(۸۷) قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُخْرِجُ وَلَا يُخَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^(۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنِّي تُسْحَرُونَ﴾^(۸۹)

«بگو، اگر می دانید زمین و هرکس که در آن است، از آن کیست؟ زودا که می گویند از آن الله است، بگو آیا پند نمی گیرید؟ بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و عرش عظیم

کیست؟ زودا که می گویند اینها از آن الله است. بگو پروا نمی کنید؟ بگو اگر می دانید ملکوت همه چیز به دست کیست؟ و کیست که امان می دهد و در برابر او نمی توان به کسی امان داد؟ زودا که می گویند: اینها از آن الله است. بگو: پس چگونه فریب داده می شوید؟»

بنابراین مشرکان نیز می دانستند که هیچ خالق و خدایی جز الله وجود ندارد، ولی با این وجود خداوند آنها را مشرک خطاب می نمود! چرا؟

برای اینکه آنها کسانی غیر الله را نیز بعنوان معبود یا همان "اله" خویش قرار داده بودند، یعنی آنان عبادت خویش را برای الله خالص نکرده بودند و در عبادت خویش، کسانی را با الله شریک کرده بودند، البته نه اینکه آن مشرکان معبودهای خویش را خالق و خدا بدانند! بلکه همانطور که گفته شد آنها توحید ربوبیت را داشتند و بدان اعتقاد داشتند که احدی جز الله خالق و آفریننده ی کائنات نیست ولی آنها توحید الوهیت نداشتند یعنی توحید در عبادت نداشتند و همین امر باعث شد که آنها مشرک خطاب شوند.

و توجیهی که برای شرک خود داشتند این بود که ادعا داشتند آن اولیائی که بعنوان "اله" گرفته بودند برای آنها نزد خداوند شفاعت می کنند و اظهار می داشتند که این به معنای عبادت نیست:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَتَّبِعُونَ﴾^(۹۰) اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي

الْأَرْضِ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾ (یونس)

یعنی: آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: «اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!»

و لذا آنها «لا اله الا الله» را قبول نداشتند، زیرا قبول این شعار به معنای آن بود که همانگونه که کسی را در خالقیت و رزق دادن با الله شریک نمی‌دانند باید در عبادت کردن الله نیز کسی را با او شریک نکنند در حالیکه آنها کسانی را با خدا در عبادت شریک قرار داده بودند و شریک قراردادن آنها چیزی نبود بجز استغاثه و بفریاد طلبیدن بتها (که آن بتها نیز نماینده ی افراد صالحی در میان قوم خودشان بود که فوت کرده بودند) و برای آنها قربانی می‌کردند و بدور قبورشان طواف می‌کردند و برای آنها نذر می‌کردند و آنها را بفریاد می‌خواندند و حاجات خویش را از آنها طلب می‌کردند. چون مواردی که ذکر شد همگی جزو عبادت هستند درحالیکه عبادت باید فقط برای الله انجام شود نه غیر او زیرا انجام آن امورات برای غیر الله بمعنای معبود قرار دادن وی است. پس مشرکان بتهای خویش را معبود یا همان «اله» دیگری بجز الله قرار داده بودند.

پس استغاثه کردن احدی جز الله بمعنای آنست که او بعنوان "اله" قرار داده شده است در حالیکه طبق شعار «لا اله الا الله» جز الله کسی را نباید بعنوان "اله" بگیریم یعنی نباید بجز الله کسی را مورد استغاثه قرار دهیم و نباید امور عبادی را جز برای الله غیر او نیز قرار داد! یعنی اگر کسی از غیر خدا طلب حاجات خویش کند یا او را بفریاد بخواند در حقیقت معنای «لا اله الا الله» را نقض کرده و برای غیر خدا عبادت

کرده است! نباید بجز الله برای کسی قربانی کرد و نباید بجز خانه ی الله مکانی را طواف کرد زیرا طواف نوعی از عبادت است و باید فقط برای الله صورت گیرد.

با این مباحث پی به شناخت انواع عبادت می‌بریم زیرا تا ندانیم که چه اموراتی جزو عبادات هستند، نمی‌توانیم خود را از خطر شرک دور کنیم.

بعدا در این رساله بیشتر در مورد انواع عبادت خواهیم پرداخت.

اما یک نکته ی مهم که لازمست اشاره شود طرح این سوال است:

مشرکان عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم چه کسانی را علاوه بر الله تعالی بعنوان معبود قرار داده بودند؟ در پاسخ باید گفت که در حقیقت مشرکان آنزمان، همانند مشرکان زمان ما اولیاء و صالحان را بعنوان معبود خویش قرار داده بودند، اما آنها برای اینکه بهتر بتوانند آن اولیاء و صالحان قوم خویش را نزد خود مجسم کنند، اقدام به ساخت مجسمه ی آن اولیاء نمودند که به بت مشهور شدند! یعنی آن مشرکان هرگز آن مجسمه ها را خدا یا خالق یا موجودی دارای عقل و فهم نمی‌دانستند! بلکه در حقیقت آنها آن مجسمه ها را بعنوان نماد اولیاء الله قرار داده بودند تا در واسطه کردن بدان اولیاء بهتر بتوانند حضور قلب داشته باشند!

پس نتیجه می‌گیریم کسانی که امروزه برخی از ائمه و اولیاء الله را بعنوان واسطه خویش با الله قرار می‌دهند نوعی همان عمل مشرکان عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم را انجام می‌دهند با این تفاوت که مشرکان عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم از اولیاء مجسمه ساخته بودند و نزد آن مجسمه ها به

مناجات و رفع حاجات خویش می‌پرداختند ولی مشرکان زمان ما بر سر مزار و قبور اولیاء حاضر می‌شوند و در آنجا به مناجات و واسطه قرار دادن آنها با الله می‌پردازند!

پس آنها همانند مشرکان عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم ناقض «لا اله الا الله» هستند هرچند که امروزه مشرکان به «لا اله الا الله» اقرار می‌کنند ولی عدم درک معنای آن موجب شده است تا به دام شرک گرفتار شوند و بعدا براحتمی می‌بینیم که از کنار مباحث توحیدی در کتابها و خطبه ها می‌گذرند بدون اینکه در آن تأمل کنند که چرا آنقدر به بحث توحید پرداخته می‌شود؟!

و اینجاست که اهمیت توحید در عبادت مشخص می‌شود که چرا اینقدر از توحید بحث می‌شود و در اغلب کتابها مسلمانان را به توحید الوهیت فرا می‌خوانند و جالب اینکه خواننده گمان می‌برد که او موحد است زیرا که به «لا اله الا الله» ایمان و اقرار می‌کند!

پس ای برادر و خواهر مسلمان؛ در توحید عبادت دقت کن و کمی خودت را مورد بازبینی قرار بده و اعمال خویش را با مفهوم «لا اله الا الله» تطبیق کن بین آیا تو ناقض این شعار عظیم نیستی! والعیاذبالله و باید در فهم توحید الوهیت کوشا باشی و نسبت به فهم و تطبیق این اصل عظیم بر عبادات خویش کوتاهی نکنی تا ان شاءالله جزو موحدان باشی. حال به بررسی بیشتر توحید الوهیت می‌پردازیم:

توحید الوهیت چیست؟

نصوص و دلایل بر وحدانیت پروردگار در الوهیت یعنی عبادت دلالت دارند و دلایل بر آن بسیار زیاد است:
۱. گاهی به آن امر می‌کند همانگونه که الله تعالی می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيَ النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره ۲۱)

«ای مردم پروردگارتان که شما و کسانی که پیش از شما بودند را خلق کرده است بپرستید باشد که تقوا پیشه کنید» و می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ نساء ۳۶. «الله را بپرستید و همراه او هیچ چیز را شریک قرار ندهید» و می‌فرماید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ (اسراء ۲۳)

«و پروردگارت حکم نمود که جز او را نپرستید.» و آیات دیگر که در این باره آمده است.

۲. گاهی بیان می‌دارد که توحید الوهیت اساس بوجود آوردن مخلوقات و جن و انس می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات ۵۶)

«جن و انس را جز برای عبادت خود خلق نکردم».

۳. گاهی بیان می‌دارد که هدف از بعثت و فرستادن پیامبران توحید الوهیت بوده است کما اینکه می‌

فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ﴾ (نحل ۳۶)

«در میان هر امتی پیامبری فرستادیم که خداوند را عبادت کنند و از طاغوت دوری گزینند» و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء ۲۵) «قبل از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ الهی جز من نیست پس مرا بپرستید».

۴. گاهی نیز بیان می‌دارد که هدف از نازل کردن کتابهای آسمانی همین توحید الوهیت است: ﴿يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾ (نحل ۲) «ملائکه را به همراه وحی به فرمان خود بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند که بترسانند از اینکه هیچ معبود بر حقی جز من نیست پس تقوا پیشه کنند».

سرآغاز دعوت تمام پیامبران توحید در عبادت بوده است. هیچ پیامبری را خداوند مبعوث نکرد مگر اینکه اولین چیزی که قومش را به سوی آن دعوت می‌کرد توحید الله تعالی در عبادت بود برای این است که دشمنی بین پیامبران و قومشان در باره این مسئله بود. پیامبران آنها را به سوی توحید الله تعالی و خالص گردانیدن عبادت برای او دعوت می‌کردند و اقوامشان بر باقی ماندن بر شرک و عبادت بتها، اصرار می‌ورزیدند مگر کسانی از آنها که خداوند هدایتشان داد.

عبادت :

همانطور که بیان شد، منظور از توحید الوهیت یعنی تنها ساختن الله تعالی در عبادت کردن مانند فریاد خواستن و طلب حاجات و نماز خواندن و دعا کردن و امثال آنها... بود، و گفتیم که شناخت انواع عبادات ما را از افتادن در دام شرک مصون می‌کند بنابراین لازمست تا انواع عبادت را بشناسیم تا مبادا در انجام آن امور عبادی احدی را با الله تعالی شریک نمائیم.

حال بصورتی مفصلتر به بیان عبادت و انواع آن می‌پردازیم: عبادت در لغت به معنی خوار و ذلیل و تسلیم بودن است. و از لحاظ شرعی اسم جامعی است که برای تمام آنچه از سخنان و اعمال ظاهری و باطنی که خداوند آن را دوست دارد و به آن راضی است گفته می‌شود. و توضیح بیشتر آن هنگام بیان کردن انواع عبادت خواهد آمد.

عبادت بر سه رکن بنا می‌شود:

رکن اول: عبادت کمال محبت برای پروردگار سبحان است کما اینکه می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره ۱۶۵)

یعنی: «و کسانی که ایمان دارند بیشترین حب و دوست داشتیشان برای الله است».

رکن دوم: عبادت کمال امید است همانگونه که خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ﴾ (اسراء ۵۷) «و به رحمتش امیدوارند.»
 رکن سوم: عبادت کمال خوف و ترس از الله سبحانه و تعالی
 است همانطور که می فرماید: ﴿وَتَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾ (اسراء ۵۷)
 «و از عذابش می ترسند».

الله سبحانه و تعالی این سه رکن عظیم و والا را در سوره
 فاتحه جمع نموده است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 ۱ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۲ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۳﴾
 آیه اول در آن محبت است. خداوند نعمت دهنده است و
 نعمت گیرنده برابر با نعمتی که به او داده او را دوست دارد.
 آیه دوم در آن امید است. الله تعالی خود را به صفت رحمت
 متصف کرده که امید به رحمت او دارد و آیه سوم در آن
 خوف و ترس است او مالک حساب و کتاب است و فرد از
 عذابش می ترسد.

و برای همین است که الله تعالی بعد از آن می فرماید:
 ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ یعنی پروردگارا تنها تو را با محبت که
 ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ بر آن و با امیدت که
 ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بر آن دلالت دارد و با خوف و
 ترست که ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ را شامل می شود، می
 پرستم.

عبادت جز با این دو شرط مقبول نمی گردد:

۱. اخلاص داشتن برای پروردگار: الله تعالی هیچ
 عملی را مگر اینکه خالص برای او انجام شده

باشد قبول نمی کند. می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا
 لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ (بینه ۵) «و
 دستور داده نشدند مگر اینکه خداوند را پرستند و
 دین را برای او خالص گردانند» و می فرماید:
 ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ (زمر ۳) «آگاه باشید
 که دین خالص برای خداست» و می فرماید: ﴿قُلِ
 اللَّهُ أَعْبَدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي﴾ (زمر ۱۴) «بگو
 خدا را می پرستم و دینم را برای او خالص
 می گردانم».

۲. پیروی از رسول الله صلی الله علیه وسلم :خداوند
 هیچ عملی را قبول نمی کند مگر اینکه موافقت
 هدایت رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد. الله
 تعالی می فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ
 وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر ۷) «آنچه
 رسول الله به شما داد بگیرید و از آنچه شما را نهی
 نمود دوری گزینید» و می فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا
 يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ
 ثُمَّ لَا تَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ
 وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (نساء ۶۵) «قسم به
 پروردگارت ایمان ندارند تا اینکه در مشاجرات
 بین خودشان تو را حاکم نگردانند سپس در
 وجودشان به آنچه حکم نموده ای ناراحت
 نگردند و بطور کامل تسلیم تو باشند» و رسول الله
 صلی الله علیه وسلم می فرماید: **إِنْ أَحَدٌ مِنْكُمْ**

أَمَرَنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ «هر کس در
 دین ما چیزی را بیاورد که در آن نیست آن مردود
 است». صحیح بخاری (۲۶۹۷).

عملی که **خالص** برای خداوند و بر اساس سنت رسول الله
 صلی الله علیه وسلم نباشد، اعتبار ندارد. فضیل بن عیاض
 رحمه الله در باره این سخن الله تعالی:
 ﴿لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (هود ۷)، «تا شما را
 بیازماید که کدامیک از شما نیکو کارترید» می گوید: باید
 آن عمل خالص و صواب باشد. گفته شد: ای ابوعلی خالص
 و صواب چیست؟ گفت: اگر عملی خالص باشد اما صواب
 نباشد قبول نمی گردد و هنگامی که آن صواب باشد اما
 خالص نباشد قبول نمی شود تا اینکه خالص و صواب می
 شود. خالص یعنی اینکه برای خدا و صواب یعنی بر اساس
 سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد.
 و از آیاتی که هر دو شرط را داشته باشد این سخن الله تعالی
 در آخر سوره کهف می باشد که می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ
 وَاحِدٌ ۖ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا
 صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ (کهف ۱۱۰)
 «بگو من بشری مانند شما هستم به من وحی می شود که
 معبود شما معبودی یگانه است پس هر کس به لقای
 پروردگارش امید دارد باید عمل صالح انجام دهد و در
 عبادتش برای خداوند احدی را شریک نگرداند».

عبادت بر حسب انجام آن به وسیله اعضا به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: عبادت‌های قلب مانند: محبت، خوف، امید، توبه، خشیت، ترس، توکل و مانند آن.

دسته دوم: عبادت‌های زبان مانند حمد، لا اله الا الله، تسبیح، استغفار، تلاوت قرآن، دعا و مانند آن.

دسته سوم: عبادت‌هایی که به وسیله اعضا مانند نماز، روزه، زکات، حج، صدقه، جهاد و مانند آن انجام می‌گیرد.

بیان بعضی از انواع عبادت:

انواع عبادت بسیار است. هر عمل صالحی که به وسیله سخنان یا اعمال ظاهری و باطنی انجام شود و خداوند آن را دوست می‌دارد و به آن راضی است نوعی از انواع عبادتها می‌باشد در زیر بعضی از نمونه‌های آن ذکر می‌شود:

۱. دعا: شامل دعای درخواست و حاجت و دعای

عبادت می‌باشد.

الله تعالی می‌فرماید:

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (غافر ۱۴)

«خداوند را در حالی بخوانید که دین را برایش

خالص کرده‌اید» و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسَسِجِدَ

لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (جن ۱۸)

«مساجد از آن خداست با خداوند کسی دیگر را نخوانید» و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾ (احقاف ۵-۶)

«و کیست گمراه‌تر از آن کسی که به جای خداوند کسی را می‌خواند که تا روز قیامت به او پاسخ نمی‌دهد و آنها از دعایشان بی‌خبرند. و هنگامی که مردم محشور گردند دشمنان آنها باشند و به عبادت آنها کافرنند».

پس کسی که از غیر خداوند به چیزی که جز خداوند بر آن قادر نیست، درخواست کند او مشرک و کافر است و فرقی نمی‌کند که درخواست شده زنده یا مرده باشد. و هر کس از زنده‌ای بر آنچه بر انجام آن قادر است درخواست نماید مثلاً می‌گوید: ای فلانی به من غذا بده یا ای فلانی مرا سیراب کن و مانند اینها، مشکلی بر آن مترتب نمی‌گردد. اما هر کس از مرده یا غائبی درخواست نماید، او مشرک است زیرا مرده و غایب نمی‌توانند این کار را انجام دهند. دعا دو نوع است: دعای درخواست و دعای عبادت. دعای درخواست این است که از نیکی‌های دنیا و آخرت از خداوند درخواست نماید و در دعای عبادت تمام چیزهای ظاهری و باطنی که باعث نزدیکی به خدا می‌گردد در آن داخل می‌شود. زیرا عبادت کننده برای الله با زبان قال و حال از پروردگارش قبولی آن عبادت، و پاداش آن را درخواست می‌کند.

و تمام آنچه در قرآن از امر و نهی کردن دعا از غیر خداوند وارد است بر ثنا و ستایش دعاکنندگان که شامل دعای درخواست و دعای عبادت می‌شود، می‌باشد.

۴.۳.۲. محبت، ترس و امید: از ارکان عبادت

هستند. لذا نباید محبت و ترس و امید را از کسی جز خدا در قلب داشت، البته محبت و ترسی که باعث عبادت برای او شود. و هر ترس و محبتی موجب شرک نیست، بعنوان مثال ممکن است کسی از شرارت یک انسان شرور واهمه داشته باشد و این ترس طبیعی است یا اینکه شخص محبت والدین یا فرزندانش را در قلب دارد و این محبت و ترس موجب عبادت برای طرف مقابل نخواهد شد، اما اگر کسی بعنوان مثال از انسانی

بترسد و گمان دارد که اگر آن شخص بخواهد می‌تواند ضرر و زبانی به او برساند که جز الله کسی بر آن قادر نیست، و بدلیل این خوف تعظیم و تقدسی برای او نزد خود بوجود بیاورد، در اینصورت این نوع از ترس شرک است زیرا اینگونه خوف و ترس فقط باید برای الله تعالی در قلب وجود داشته باشد زیرا فقط اوست که اگر اراده فرماید می‌تواند به مخلوقات خویش زیان برساند، همچنین محبت برای موجودی اگر باعث شود که برای او تقدس و تعظیم خاصی در قلب ایجاد شود، باز این محبت موجب شرک است زیرا محبتی که چنین ویژگی داشته باشد موجب می‌شود که او را با برخی از عبادات با الله تعالی شریک قرار داد.

۵. توکل: و آن اعتماد کردن بر چیزی است.

توکل بر خدا یعنی اختیار کامل امر را به خداوند متعال واگذار و بر او اعتماد و اطمینان کردن همراه با بکار بردن

اسباب مباح برای بدست آوردن منافع و دور کردن ضرر و زیانها. الله تعالى می فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده ۲۳) «اگر مؤمن هستید به خداوند توکل کنید» و می فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق ۳) «هرکس به خداوند توکل کند او را کفایت است». بنابراین نباید بر انجام هیچ کاری بر غیر الله توکل کرد و فقط خداوند را در به سرانجام رسیدن کارهای خود دخیل دانست و لذا فقط باید به او امیدوار بود.

۸.۷.۶. رغب، رهب و خشوع:

رغب: یعنی دوست داشتن رسیدن به آنچه محبوب می پسندد.

رهب: یعنی نتیجه ترسی که فرار از امر ترسناک است. خشوع: یعنی خضوع برای عظمت خداوند به گونه ای که تسلیم اوامر کونی و شرعی می باشد. الله تعالى در بیان این سه نوع از عبادت می فرماید: «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ» (انبیاء ۹۰) «آنها در کارهای نیک شتاب می نمودند و ما را از روی رغب و ریم می خواندند و در برابر ما خاشع بودند».

۹. خشیت: ترسی است مبنی بر علم به عظمت و کمال

قدرت کسی که از او می ترسد. الله تعالى می فرماید: «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي» (بقره ۱۵۰) «از آنها ترسید و از من

بترسید» «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي» (مائده ۳) «از آنها ترسید و از من بترسید».

۱۰. **توبه:** بازگشت به سوی الله تعالى با انجام دادن اوامر خداوند و دوری از معصیته. الله تعالى می فرماید: «وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ» (زمر ۵۴) «به سوی پروردگارتان برگردید و تسلیم او شوید».

۱۱. **استعانه:** یعنی طلب کمک از الله تعالى برای تحقق امور دین و دنیا. الله تعالى می فرماید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو

یاری می خواهیم» و رسول الله صلی الله علیه وسلم در وصیتش به ابن عباس می فرماید: «إِذَا اسْتَعْنَيْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ» «هنگامی که یاری خواستی از الله بخواه». ترمذی (۲۵۱۶)

پس کسی که در دنیا از غیر خدا استعانه جوید مرتکب شرک می شود مگر اینکه استعانه از فردی صورت گیرد که دارای دو شرط باشد: اول اینکه آن شخص زنده و حاضر باشد یعنی غایب نباشد، دوم اینکه آن شخص بر انجام کاری که از او درخواست می شود توانا باشد، در اینصورت استعانه به چنین کسی موجب شرک نیست.

۱۲. **استغاثه:** طلب فریاد رسی فوری است و آن نجات دهنده از سختی و هلاکت است. الله تعالى می فرماید: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ» (انفال ۹)

«زمانی که پروردگارتان را به فریاد می طلبیدید دعای شما را اجابت کرد». حکم استغاثه نیز همانند استعانه است.

۱۳. **استعاذه:** درخواست پناه دادن و حمایت کردن او در برابر کارهای ناپسند است. الله تعالى می فرماید: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» «مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» «بگو پناه می برم به پروردگار سپیده دم از شر و بدی آنچه خلق کرد» و می فرماید: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» «مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ» «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ» «بگو پناه می برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم، معبود مردم از شر و بدی وسوسه کننده نهانی». پس نباید جز خدا به کسی پناه جست.

۱۴. **ذبح و قربانی:** گرفتن جان با ریختن خون به شیوه مخصوص که تقرب به سوی خداست. الله تعالى می فرماید: «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام ۱۶۲)، «بگو نماز، قربانی، زندگی و مرگم برای الله پروردگار عالمیان است» و می فرماید: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَآخِرُ» (کوثر ۲)، «برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن».

پس اگر کسی گوسفند یا هر حیوان دیگری را جلوی پای کسی قربانی کند و آن قربانی را برای رضایت و خشنودی او انجام دهد، بدون تردید مرتکب شرک خواهد شد والعیاذ بالله.



۱۰. نذر: شخص خودش را به چیزی یا طاعتی برای خدا که واجب نیست ملزم می کند. الله تعالی می فرماید: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ (انسان ۷) «به نذر وفا می کردند و

از روزی که شر آن فراگیر است می ترسند». فقط باید برای الله نذر شود و اگر برای غیر او نذر شود این نذری موجب شرک نذر کننده خواهد شد.

سوال: آیا واسطه کردن اولیاء یا صالحین موجب شرک خواهد بود؟

هنگامی که از بسیاری از مشرکان این زمان پرسیده می شود؛ چرا شما بر سر قبور اولیاء حاضر می شوید و از آنها طلب می کنید؟ و اگر از عمل آنها خرده گرفته می شود آنها نیز در جواب می گویند: ما هرگز شرک نکرده ایم زیرا شرک را حرام می دانیم ولی چون ما افراد عاصی و گناه کاری هستیم ولی آن اولیاء صالحان و قربان درگاه الهی بوده اند، لذا ما آنها را واسطه ی خود و خدا می کنیم تا حاجاتمان برآورده شود و گر نه ما هرگز معتقد نیستیم که آن اولیاء به ما سود و زیان می رسانند! پس ما مشرک نیستیم!!

اما در جواب می گوئیم: اگر واقعا این دلیل و توجیهی که شما برای واسطه کردن اولیاء می آورید به معنای عدم شرک است پس چرا خداوند آن توجیهات را از مشرکان مکه قبول نکرد و آنها را مشرک خطاب نمود؟!

زیرا آنها نیز همانند شما هرگز معتقد نبودند که آن بتها خالق و مدبر و روزی رسان و شفا دهنده ی مریضان هستند چنانکه خداوند از آنها نقل می کند:



﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ تَخْرُجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (یونس ۳۱)

«بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد یا کیست که بر چشمها و گوشها حاکم است؟ و کیست که زنده را از مرده و مرده را از زنده برمی انگیزد و کیست که کار [جهان] را تدبیر می کند، زودا که خواهند گفت: الله؛ بگو پس چرا پروا نمی کنید»

از طرفی آنها نیز همانند شما ادعا داشتند که ما هرگز آن بتها را عبادت نمی کنیم، بلکه چون آنها نزد الله برای ما شفاعت می کنند و خواسته ی ما را به خداوند می رسانند نزد آنها رفته و واسطه می گردانیم، چنانکه قرآن از آنها نقل می کند:

﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (الزمر ۳)

دلیلشان این بود که: «اینها را نمی پرستیم جز اینکه ما را به خداوند نزدیک می کنند»

﴿وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (یونس ۱۸) و می گویند: «اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!»

پس مشرکان عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز همین توجیهات را می آوردند و این درحالی بود که آنها از اولیاء و صالحان قوم خویش مجسمه هایی ساخته بودند که بت نامیده می شدند و آنها هرگز آن مجسمه های بیجان را واسطه نمی کردند بلکه در حقیقت اولیاء را واسطه می



کردند زیرا آن مجسمه ها تمثیلی از اولیاء و صالحانشان بودند.

بنابراین اگر خداوند توجیه مشرکان را نپذیرفت و آنها را مشرک خطاب کرد، شما نیز هرچند که خود را مسلمان بنامید ولی مرتکب شرک شده اید زیرا توجیهات شما با مشرکان عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم مشابه است و اگر قرار بود این توجیهات شما قابل قبول می بود پس بایستی خداوند تبارک و تعالی بهانه ی مشرکان عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم را نیز در واسطه کردن می پذیرفت. پس واسطه کردن کسی بین خود و خدا شرک است.

این حکم کسی بود که بین خود و خداوند یکی از اولیاء الهی را واسطه کرده بود اما اگر کسی مستقیما از یکی از اولیاء طلب حاجت خویش نماید مثلا گوید: یا آقای من ای مولای من، مریضم را شفا بده! نیز بمانند کسی که واسطه می کند قطعا مشرک خواهد شد، زیرا او کسی را با خداوند در شفای مریضان یا طلب حاجت مردم شریک گردانیده است.

اینها نمونه ای از انواع عبادت هستند و تمام آنها تنها حق الله تعالی می باشد و جایز نیست چیزی از آن را برای غیر خداوند بکار برد.